

تحلیل ساختاری سفر قهرمان در حماسه و عرفان بر اساس نظریه جوزف کمبل

رضا سمیع زاده^۱

سجاد خجسته گزافرودی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل در حماسه و عرفان، مضامین یا مؤلفه‌های مشترکی است که در این دو وجود دارد. تا آن‌جا که می‌توان گفت این مؤلفه‌ها موجب پیوند میان حماسه و عرفان می‌شوند. یکی از مهم‌ترین این مسائل، سفر قهرمان است؛ قهرمانی که از شخصیت‌های اصلی حماسه و عرفان محسوب می‌شود و در آثار حماسی و عرفانی فارسی جایگاه والایی دارد. او برای رسیدن به اوج قدرت و مقام والای خویش ابتدا باید خطر کند و با اراده‌ای استوار دست به سفری طاقت‌فرسا زند. این سفر که ممکن است دشواری‌هایی برای قهرمان داشته باشد و او را دچار چالش یا شکست کند، زمینه‌ی کمال را برای قهرمان فراهم خواهد ساخت. قهرمانان حماسی و عرفانی در این سفر با مراحل مواجه خواهند شد که به ترتیب، سخت و سخت‌تر می‌شوند. یکی از اندیشمندان آمریکایی به نام جوزف کمبل به بررسی ساختاری سفر قهرمان پرداخته و معتقد است که قهرمان خواه ناخواه باید مراحل یکسان از سفر را طی کند. جوزف کمبل در کتاب قهرمان هزار چهره خویش به بررسی ساختاری سفر قهرمان می‌پردازد. کمبل در این کتاب، برای قهرمان سه مرحله مشترک و یکسان قائل شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر رویکرد تحلیل ساخت‌گرایانه با تکیه بر روش نظری سفر قهرمان جوزف کمبل می‌کوشد تا به این فرضیه - که قهرمانان حماسی و عرفانی در سفر خویش مراحل یکسان را طی می‌کنند - دست یابد.

کلیدواژه‌ها:

قهرمان، سفر، حماسه، عرفان، جوزف کمبل.

۱ استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، r_samizadeh@ikiu.ac.ir

۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

مقدمه

بررسی و تحقیق دربارهٔ مناسبات میان حماسه و عرفان، موضوعی جذاب و قابل تأمل در تحقیقات ادبی بویژه در حوزهٔ انواع ادبی است. گرچه بسیاری از محققان عرفان را به سبب غلبهٔ احوال و عواطف و ماهیت تجارب شخصی بیشتر به حوزهٔ ادب غنایی مرتبط می‌دانسته‌اند، اما ماهیت انسان‌مدارانهٔ حماسه و عرفان و حضور بن‌مایه‌ها و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و نمادهای مشترک در کنار جان‌مایهٔ قهرمانی و سلوک حماسه‌گون سالکان و عرفا در طریقت، قرابت این دونوع ادبی را به یکدیگر باز می‌نمایاند. یکی از عناصر بارز و حیاتی در این بازنمایی، یعنی نمایش پیوند میان حماسه و عرفان وجود کهن‌الگوی «قهرمان» و چگونگی تکوین شخصیت قهرمان در فرآیند کهن‌الگوی «سفر» است. برای عرصهٔ حماسه و عرفان حضور انسان آرمانی با محوریت جدالی مقدس، حقیقتی انکارناپذیر است و بی‌شک وجود موانع و مشکلات متعدد و متنوع در مسیر تکوین شخصیت‌ها در حماسه و عرفان ضرورت تجهیز و تلاش قهرمان را در مسیر سفر آفاقی (حماسی) یا انفسی (عرفانی) به شاخصه‌های قهرمانی و اخلاقی ایجاب می‌کند. سفر قهرمان - چه در حماسه و چه در عرفان - یکی از موتیف‌های همیشگی و اساسی انسان است؛ چرا که در چنین حرکتی جوهر انسان‌ها آشکار می‌گردد. حقیقت این است که رفع دغدغه‌ها و حل معضلات مختلف فردی و اجتماعی، عقیدتی و فلسفی انسان در بوتۀ چنین عرصه‌ای میسر می‌گردد. بنابراین «سفر قهرمان» ابزار تحقق وعده‌ها، رسیدن به تعالی، اهداف و آرزوها و به فعلیت رسیدن استعدادهایی است که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است. در واقع سفر، زمینه و بستری برای قدرت‌نمایی و اقتدار انسان آرمانی حماسه و انسان کامل عرفان در راه رسیدن به اهداف و آرزوها و حقیقت متعالی خویش است. آنچه بین انسان عادی و انسان حماسی یا عرفانی تمایز ایجاد می‌کند درست در همین نقطه نهفته است؛ زیرا دستیابی به آرمان‌های ملی (در حماسه) و آمال معنوی و قدسی (در عرفان) نیاز به انسان‌هایی دارد که قهرمانانه دست از جان شسته و همهٔ توانایی و استعداد خویش را برای گذر از موانع و مشکلات و توفیق در آزمون‌ها به‌کارگیرند و تنها در این صورت است که دستان قدرت حامی، یعنی خداوند، در قالب نیروهای ماورایی به یاری قهرمان می‌شتابد که «من جاهد فینالنه‌دینهم سبلنا» (عنکبوت/۶۹). قهرمان باید دنیا را نادیده بگیرد و به سوی سفری رهسپار شود تا به غایت مطلوب خویش برسد. «سفر اسطوره‌ای قهرمان معمولاً تکریم و تکرار الگویی است که در مراسم گذار به آن اشاره شده است: "جدایی، تشریف، بازگشت" که می‌توان آن را هستهٔ اسطورهٔ یگانه نامید» (کمبل، ۱۳۸۹: ۴۰). «قهرمان، کسی است که به خواست خود به تسلیم رسیده است ولی تسلیم در برابر چه؟ این معمایی است که امروزه باید در حل آن بکوشیم و حل همین معما نخستین فضیلت و عمل تاریخی قهرمان در هر کجای جهان است» (همان: ۲۶ و ۲۷). گرچه رسیدن به نقطهٔ تسلیم از سوی سالک برای آغاز سفر قهرمان در عرفان پیش از این سخن کمبل، مقبول محققان عرفان پژوه متقدم چون معتقدان به مبانی عرفان نظری بوده است؛ حال این پرسش ایجاد می‌شود که آیا قهرمان عرفانی نیز همانند قهرمان حماسی مراحل و مسیری یکسان را طی می‌کند؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش بازنگری ساختاری مراحل سفر قهرمان ضروری است. اما از آن‌جا که همواره دستیابی به استقرای تام در تحقیقات ادبی به سبب گسترهٔ وسیع موضوعات ادبی میسر نیست، این پژوهش با تکیه بر چند داستان حماسی در شاهنامه مثل هفت‌خوان رستم و هفت‌خوان اسفندیار و منطق‌الطیر عطار تلاش می‌کند به اهداف این تطبیق دست یابد.

این پژوهش به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی مبتنی بر رویکرد تحلیل ساخت‌گرایانه با تکیه بر روش نظری «سفر قهرمان» جوزف کمبل در تلاش است به فرضیات مطرح شدهٔ پرسش‌های زیر نیز دست یابد:

- عمده‌ترین وجوه تشابه و تفارق سفر قهرمان در حماسه و عرفان در چارچوب نظریهٔ ساختاری کمبل در چیست؟

- چه نسبتی بین کیفیت سفر قهرمان و شخصیت او در مسیر سیر حماسی و عرفانی وجود دارد؟
- چه عواملی مایه‌های قرابت ساختاری سفر قهرمان را در حماسه و عرفان ایجاد می‌کنند؟
- مراحل سفر قهرمان و نوع خویشکاری آن‌ها در راه رسیدن به تکامل در نوع ادبی حماسه و عرفان مطابق ساختار نظری جوزف کمبل تقریباً یکسان است؛ اما تفاوت در کیفیت سفر قهرمانان حماسی (آفاقی بودن سفر آن‌ها) با قهرمانان عرفانی (انفسی بودن سفر آن‌ها) موجبات اختلاف در برخی مؤلفه‌های دخیل در سفر می‌گردد؛ چنان‌که دشمنان و مخالفان قهرمان حماسی بیشتر نمود بیرونی دارند؛ مانند: دیو، افراسیاب و... اما دشمنان و مخالفان قهرمانان عرفانی نمود درونی دارند؛ چون: نفس و شیطان و... .
- به تناسب انحراف و نفوذ رذایل یا مواجهه قهرمان با یکی از خصایص نفسانی یا شیطانی؛ در فرآیند سفر قهرمان اخلال ایجاد می‌گردد؛ چنان‌که در مسیر سفر قهرمان حماسی چون رستم و اسفندیار این واقعیت مشهود است.
- بنای حماسه و عرفان بر انسان‌مداری و قهرمان‌پروری و لزوم حرکت و تحول در آن دو موجبات قرابت ساختاری حماسه و عرفان را مهیا می‌سازد.

پیشینه پژوهش

تحقیق در باب مناسبات و پیوندهای حماسه و عرفان در میان تحقیقات ادبی روند صعودی دارد؛ چنان‌که پس از نگارش کتاب‌هایی چون «انسان آرمانی در حماسه و عرفان» نوشته حسین رزمجو و «حماسه و عرفان» نوشته آیت الله جوادی آملی، مقالاتی متعدد نیز درباره بازنمایی این پیوندها انجام شده است؛ مانند مقاله «حماسه عرفانی» نوشته حسینعلی قبادی. همچنین نگارش پایان‌نامه‌هایی شامل «بررسی اسطوره شناختی سفرهای هفت‌خوانی در شاهنامه» (۱۳۹۲) زهرا حسین نژادی در دانشگاه گیلان و «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی قهرمان در شاهنامه فردوسی و ادیسه هومر» (۱۳۹۲) نوشته روناک جلالی آذر در دانشگاه بوعلی سینا همدان و «بررسی کهن‌الگوی سفر قهرمان در شاهنامه» (۱۳۹۱) نوشته سمیه آقاجانی در دانشگاه مازندران از آن دست به شمار می‌آید. اما هیچ پژوهشی تاکنون به مقایسه ساختاری سفر قهرمان در حماسه و عرفان نپرداخته و در این باب اثری نگاشته نشده است.

چارچوب نظری تحقیق

الف. «سفر» زمینه و بستر پیروزی یک قهرمان

یکی از عناصر اساسی در حماسه و عرفان، سفر است. سفری که با دو وجه سفر آفاقی و سفر انفسی موجب تمیز حماسه و عرفان می‌شود و در عین حال موجبات قرابت حماسه و عرفان را فراهم می‌کند. این سفر با فراهم ساختن بستر پیروزی یک قهرمان که قهرمانان حماسی و عرفانی را شامل می‌شود و از درون انسان شکل می‌گیرد، می‌تواند قهرمان را به اوج یا به قعر رساند. سفر معانی متعددی نیز دارد: «توجه دل به جانب الله است.» (جرجانی، ۱۳۸۶: ۱۰۵) یا «سفر را از آن سفر خوانند که خوی مردان اندرو پیدا گردد.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۹۵) و «دباغ نفس است سالک را» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۵۹).

از سفر بیدق شود فرزین راد وز سفر یابید یوسف صد مراد

(مولوی، ۱۳۸۲: ۳۶۲)

سفر و قهرمان واژگانی جدانشدنی در حماسه و عرفاند چه، قهرمان با سفر معنا پیدا می‌کند و «از طریق جستجو در جهان خارج به هویت و در نهایت، استقلال دست می‌یابد» (برفر، ۱۳۸۹: ۳۲) او «انگاره‌ای از ابدیت است» (کمبل، ۱۳۸۱: ۷۰) و کسی است که «با به کمال رشد رسانیدن طبیعت خویش قادر است با طبیعت دیگر مردمان همان کند که با طبیعت خویش

کرده است» (همان، ۱۳۸۳: ۴۰۲). موانع سفر قهرمانان حماسی و عرفانی - که هر یک مانعی طاقت‌فرسا برای انسان‌ها در حالت معمول به شمار می‌روند - دشوار است. موانع قهرمان سفر حماسی (سفر آفاقی) دیوان، شیران، ازدها و... است؛ حال آن که قهرمان سفر انفسی (سفر عرفانی) با موانعی چون شیطان، نفس و... مواجه خواهد شد. قهرمان با گام نهادن خویش به این سفر خود را به اثبات می‌رساند و برای رسیدن به تکامل از موانع می‌گذرد.

ب. مراحل سفر قهرمان از دیدگاه کمبل

جوزف کمبل فیلسوف، اسطوره‌شناس و یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان آمریکایی است که در سال ۱۹۰۴ میلادی در نیویورک به دنیا می‌آمد. او از همان دوران طفولیت تعلق خاطر وافری به اسطوره‌های سرخ‌پوستان بومی آمریکایی پیدا می‌کرد و در آینده‌ای نه‌چندان دور در زمینه اسطوره‌شناسی و مذهب، مطالعات وسیعی انجام داده است. دیدگاه‌های او بر روی تفکر معاصر هنر و علوم اجتماعی غرب بسیار تأثیرگذار بوده است. جوزف کمبل کتب فراوانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها کتاب قهرمان هزارچهره است. او در کتاب قهرمان هزارچهره برای قهرمان سه مرحله جدایی، تشریف و بازگشت را قائل شده است.

در مرحله اول یا جدایی که ممکن است جدایی قهرمان از عالم نیستی یا جدایی او از وطن باشد، قهرمان با ندایی مواجه می‌شود که او را به سمت خویش می‌خواند و به دنبال خود می‌کشاند. این ندا که جوزف کمبل آن را دعوت به آغاز سفر نامیده است؛ معمولاً در «شرایطی خاص به گوش می‌رسد، در یک جنگل تاریک، زیر درختی بزرگ، کنار چشمه‌ای جوشان و معمولاً پیام آور قدرت سرنوشت، موجودی کریه است که خوار و ناچیز شمرده می‌شود» (همان، ۱۳۸۹: ۶۱). قهرمان پس از طی اندکی از راه مصمم به بازگشت می‌شود و دست رد بر سینه ندا یا به عبارت دیگر دعوت می‌زند؛ اما سرانجام حرکتش را از سر می‌گیرد و با موجودی حمایتگر روبه‌رو می‌شود؛ این شخصیت که «نشانگر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت است» (همان، ۷۷). او را یاری می‌رساند. قهرمان با کمک یاری‌رسان‌ها و امدادهای غیبی از نخستین آستان می‌گذرد. او پس از طی اندکی از راه توسط نهنگی بلعیده می‌شود. بلعیده شدن او توسط نهنگ نشانگر تولد دوباره اوست. قهرمان پس از عبور از جدایی به آیین تشریف می‌رسد. مرحله‌ای که در آن با سختی‌ها و دشواری‌های هولناکی مواجه خواهد شد. در این مرحله، او نخست باید از جاده آزمون‌ها بگذرد؛ جاده‌ای که سرتاسر آن خوف و وحشت است. جوزف کمبل این مرحله از سفر را این گونه توصیف می‌کند: «مقابل غاری تاریک ایستاده بودم و می‌خواستم داخل شوم؛ ولی از فکر این که نتوانم راه بازگشت را پیدا کنم به خود می‌لرزیدم» (همان، ۱۰۹). قهرمان پس از گذر از این جاده، با خدایانو ملاقات می‌کند و این ملاقات به ازدواج می‌انجامد «ازدواج جادویی با خدا بانو - ملکه جهان نشان‌دهنده تسلط کامل قهرمان بر زندگی است؛ چون زن همان زندگی و قهرمان، عارف و ارباب آن است و آزمون‌های قهرمان که مقدمه تجربه و علل نهایی بوده، سمبل بحران‌هایی است که در راه ادراک حقیقت برایش وجود داشته است. ادراکی که آگاهی او را وسعت می‌داد و توان تصاحب کامل مادر- نابودگر، یعنی عروس تقدیر و تحمل این بار را به او می‌بخشید و از این راه، او به یگانگی با پدر می‌رسید: اکنون او جای پدر نشسته است» (همان، ۱۲۸).

البته شایان ذکر است که ازدواج با خدایانو - ملکه جهان سفر قهرمان جوزف کمبل، در سفر همه قهرمانان صدق نمی‌کند. قهرمان جوزف کمبل همزمان با این ملاقات با یک زن وسوسه‌گر نیز مواجه می‌شود؛ مواجه شدن و گذر او از این مرحله او را به آشتی با پدر و برکت نهایی می‌رساند. مرحله سوم سفر قهرمان جوزف کمبل بازگشت است؛ بازگشتی که

اول از آن امتناع می‌کند و پس از فراری جادویی، دست نجاتی از خارج او را نجات می‌دهد. او پس از عبور از آستان بازگشت به آزادی می‌رسد.

تحلیل ساختاری سفر قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار و هفت خوان رستم و اسفندیار

سفر قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) و قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار) از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های پیوند میان حماسه و عرفان به شمار می‌رود که با مراحل و موانع خویش سالک یا همان «شخص برخوردار از نیروهای لطیف» (تهانوی، ۱۳۴۶: ۸۴۵) را با سیری درونی به کمال می‌رساند. سالکان و قهرمانان حماسی و عرفانی با گذراندن مراحل جدایی - تشرف - بازگشت سفر قهرمان اسطوری جوزف کمبل به حقیقت کمال دست می‌یابند و علی‌رغم وجوه تفارق زیاد سفرهای آفاقی و انفسی، مراحلی یکسان را می‌گذرانند.

جدایی

اولین مرحله سفر قهرمانان حماسی و عرفانی طبق نظریه جوزف کمبل جدایی است. این جدایی زمینه ظهور قهرمانان حماسی و عرفانی را فراهم خواهد کرد. جدایی اولین گام قهرمانان حماسی و عرفانی در تقرب یافتن به تغییر است. این تغییر و جدایی با یک ندا که جوزف کمبل آن را دعوت به آغاز سفر می‌نامد؛ آغاز می‌شود. قهرمان حماسی شاهنامه فردوسی، رستم با ندایی که او را فرا می‌خواند؛ حرکت خویش را آغاز می‌کند و برای نجات پادشاه ایران از اسارت، گام به سفری پرخطر می‌نهد. دیگر قهرمان حماسی شاهنامه فردوسی، اسفندیار نیز همانند رستم با این ندا سفر هفت‌خوان را آغاز می‌کند. «در چنین لحظاتی، تصاویر کهن‌الگوی یکسانی برای قهرمانان تکرار می‌شوند. خواه این قهرمان، دختر پادشاه باشد که زمان از بین رفتن یگانگی‌اش با پدر - پادشاه فرارسیده است؛ خواه بودای آینده که در حالت تمرکز اعلاء فرورفته و آماده گذار از آخرین افق‌های جهان ظاهر است. این کهن‌الگوهای تکرارشونده نمایانگر خطر، اطمینان مجدد، آزمون، گذار و قداست غریب رازهای تولد هستند» (کمبل، ۱۳۸۹: ۶۱ و ۶۲). قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار، مرغان سالک نیز با ندای دعوت به آغاز سفری مواجه می‌شوند که آن‌ها را به سوی سیمرغی که «پره‌های گسترده‌اش به ابر فراخی می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است و در پرواز خود پهنای کوه را فرا می‌گیرد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۰۳)، سوق می‌دهد. دیگر قهرمان عرفانی منطق الطیر عطار، شیخ صنعان با این ندا در عالم رؤیا مواجه می‌شود.

قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی، رستم و اسفندیار و قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) با پاسخ رد دعوت آغازین از حرکت به سمت نخستین آستان جدایی باز می‌مانند و سپس با کمک امدادهای غیبی یا به عبارت دیگر قدرت محافظ سرنوشت، به سوی نخستین آستان جدایی گام برمی‌دارند. «اگرچه این قدرت مطلق، در گذر از آستان‌های مختلف و بیداری زندگی به ظاهر به‌خطرمی‌افتد؛ نیروی حمایتگر در حرم دل همیشه حاضر است و درون یا پشت هیئت‌های ناشناس زندگی، باقی و ماندگار پنهان شده است. قهرمانی که به ندای درون خود بلی گفته و همزمان با آشکارشدن نتایج آن شجاعانه راه را ادامه می‌دهد؛ تمام نیروهای ناخودآگاه را در کنار، یار و همراه می‌یابد و مادر طبیعت، خود حامی این وظیفه خطیر می‌شود» (کمبل، ۱۳۸۹: ۷۷ و ۷۸).

شخصیت حمایتگر قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک) در این مرحله از سفر، هدهدی است که «کنیه‌هایی چون ابوالاخبار، ابوالربیع، ابوسجاد و ابوعباد دارد» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۳۶۵ و ۳۶۶). «با ظهور پیام‌آوران سرنوشت برای راهنمایی و کمک به قهرمان، او قدم در جاده سفر می‌گذارد تا هنگامی که مقابل در ورود به سرزمین قدرت اعلا با نگهبانان آستانه مواجه شود؛ این سرایداران ایستاده در محدوده افق زندگی و آسمان کنونی قهرمان به نگاهبانی از چهارسوی و هم‌چنین

بالا و پایین آن می‌پردازند و آن را محدود می‌کنند. آن سوی آن‌ها، تاریکی، ناشناخته و خطر در انتظار است؛ درست مثل خطری که بدون مراقبت والدین، در انتظار کودکان و بدون حمایت جامعه، در انتظار اعضای یک قبیله است که پای را از محدوده تعیین شده به آن سوی گذاشته‌اند» (همان، ۸۵). قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی، رستم و اسفندیار پس از عبور از نخستین آستان جدایی ناخودآگاه وارد شکم نهنگ می‌شوند. «گذر از آستان جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد می‌شود و این عقیده به صورت شکم نهنگ به عنوان رحم جهان، نمادین شده است. در این نماد، قهرمان به جای آن‌که بر نیروهای آستانه پیروز شود و با رضایت آن‌ها را جلب کند، توسط ناشناخته بلعیده می‌شود» (همان، ۹۶). این بلعیده شدن و ورود، در سفر قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک) نیز نمود پیدا می‌کند. آن‌ها همچون سالکانی که در طلب مقصود، از احتمال مشقات نفسانیه دریغ نیاورند؛ ناخودآگاه با سختی‌هایی که به منزله ورود به شکم نهنگ سفر قهرمان جوزف کمبل است؛ مواجه می‌شوند. شیخ صنعان، دیگر قهرمان عرفانی منطق الطیر عطار نیز پس از دیدن خواب سجده کردن به بتی در روم و عبور از نخستین آستان، بلعیده شدن و ورود به شکم نهنگ را با آغاز حرکت به روم تجربه می‌کند.

تشریف

دومین مرحله سفر قهرمانان حماسی و عرفانی، آیین تشریف است. بن‌مایه اصلی سیر سفر قهرمانان حماسی و عرفانی در آیین تشریف طبق نظریه جوزف کمبل «دست یافتن به شهادت لازم برای پذیرفتن مسؤولیت خویش و پیدا کردن اعتماد به نفسی است که مستلزم مرگ است» (همان، ۱۳۷۷: ۱۹۰). قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار) و قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) در آغاز مرحله آیین تشریف به نوعی خود را برای مرگ آماده می‌کنند. این مرگ می‌تواند تولد دوباره آن‌ها باشد؛ چنان‌که جوزف کمبل در کتابش آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «در خواب می‌دیدم که باید از راهروهای بی‌شماری بگذرم؛ سپس مدتی طولانی در اتاقی کوچک که شبیه حوض حمام‌های عمومی است؛ باقی ماندم. آن‌ها مرا مجبور کردند حوض را ترک کنم و دوباره می‌بایست از میان یک استوانه لیز و مرطوب بگذرم تا با عبور از یک در مشبک کوچک به محوطه باز برسم. حس می‌کردم دوباره متولد شده‌ام و فکر می‌کنم این برای من به معنی تولد مجدد معنوی است» (همان، ۱۳۸۹: ۱۱۱). جاده آزمون‌ها اولین مانعی است که این قهرمانان با آن مواجه می‌شوند. قهرمان حماسی شاهنامه فردوسی، رستم در بدو ورودش به جاده آزمون‌ها مورد حمله یک شیر قرار می‌گیرد و سپس خوان‌های دیگر تا مرحله مواجه شدن او با اژدهایی که «در افسانه‌ها و اسطوره‌های جهان بجز چین که در آن‌جا موجودی مسالمت‌جوست؛ نمودار پلیدی و زیان رسانی به انسان است» (رستگارفسای، ۱۳۷۹: ۱۳). به ترتیب ظاهر می‌شوند. مواجهه غافلگیرانه جاده آزمون‌ها و نبرد قهرمان حماسی با اژدها، در سفر حماسی اسفندیار نیز نمود پیدا می‌کند. او در خوان اول با حمله گرگ‌ها و در خوان سوم با اژدها مواجه می‌شود.

ز دور اژدها بانگ گردون شنید خرامیدن اسب جنگی بدید

ز جای اندر آمد چو کوه سیاه توگفتی که تاریک شد چرخ و ماه

(فردوسی، ۱۳۹۲: ۶۹۲)

این مرحله از آیین تشریف در سیر سفر قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار، مرغان سالک نیز دیده می‌شود. آن‌ها در این مرحله با مشکلات زیادی که در راه رسیدن به سیمرغ وجود دارد؛ مقابله می‌کنند. شیخ صنعان، دیگر قهرمان عرفانی منطق الطیر عطار حمله غافلگیرانه جاده آزمون‌ها را در مواجهه با دخترترسا تجربه می‌کند. قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار) و قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) پس از عبور از جاده

آزمون‌ها با موجود یا زنی وسوسه‌گر مواجه می‌شوند. این موجود پلید به اشکال گوناگون می‌کوشد تا قهرمان را از رسیدن به برکت نهایی باز دارد. جوزف کمبل بخشی از اشکال گوناگون او را این‌گونه توصیف می‌کند: «سنت برنارد اهل کلرفوکس هنگام کودکی از سردرد در عذاب بود. روزی زن جوانی به ملاقات او آمد تا با آوازه‌هایش درد او را التیام بخشد؛ ولی کودک رنجیده خاطر او را از اتاق بیرون راند و خدا به خاطر این تعصب و حمیت او را پاداش داد و او بلافاصله شفایافته از بستر برخاست. دشمن قدیمی انسان هنگامی که دید برنارد کوچک صحیح و سالم شده‌است؛ بیرون آمد تا در راه عفت و پاکدامنی او دام نهد. روزی کودک به ترغیب شیطان مدتی به تماشای بانویی ایستاد که ناگهان به خود آمده، صورتش سرخ شد و با پشیمانی پای به آب‌های یخ زده برکه‌ای گذاشت و آن‌جا ماند تا هنگامی که استخوان‌هایش یخ زد. باردیگر، وقتی خوابیده بود؛ دختر جوانی برهنه به بسترش آمد. برنارد که از حضور دختر آگاه شده بود؛ در سکوت به طرف دیگر غلتید و یک طرف بستر را برای دختر گذاشت و خود به خواب رفت. آن موجود بدبخت که از این رفتار یکه خورده بود؛ مدتی او را نوازش کرد و سپس با وجود بی‌شرمی عرق شرم بر چهره‌اش نشست؛ برخاست و در حالی که مرد جوان را تحسین می‌کرد؛ وحشت‌زده از خود، گریخت» (کمبل، ۱۳۸۹: ۱۳۱). قهرمان حماسی شاهنامه فردوسی، رستم پس از مقابله با اژدها با این موجود پلید مواجه می‌شود و اسفندیار نیز در خوان چهارم با این زن ملاقات می‌کند. ملاقات با زن وسوسه‌گر در سیر سفر قهرمانان عرفانی منطق‌الطیر عطار نیز رخ می‌دهد. قهرمانان عرفانی منطق‌الطیر عطار، مرغان سالک در سیر سفر عرفانی خویش با پرندگانی از جمله بلبل، طوطی، طاووس، بط، کبک، هما و... که هر یک نقش زنی وسوسه‌گر دارند؛ مواجه می‌شوند. همین امر در سیر سفر قهرمان عرفانی منطق‌الطیر عطار، شیخ صنعان نیز اتفاق می‌افتد. او در روم با دخترترسایی روبه‌رو می‌شود که نقش زن وسوسه‌گر سفر قهرمان جوزف کمبل را دارد. اعمال خارق عادت قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار) و قهرمانان عرفانی منطق‌الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) پس از مواجه شدن با جاده آزمون‌ها و موجود پلید، آن‌ها را به اسطوره نزدیک می‌کند. «اسطوره به اعمال موجودات فراطبیعی و تجلی قدرت‌های مقدس آنان می‌پردازد» (وارنر، ۱۳۸۷: ۱۶). ولی برخی معتقدند که «قهرمان از نظر کمبل فراتر از یک اسطوره ساده بلکه اساس اسطورگی محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۲۴۶).

مرحله پایانی سفر قهرمانان حماسی و عرفانی در آیین تشریف، رسیدن به برکت نهایی است. برکت نهایی قهرمانان حماسی و عرفانی در آیین تشریف به گونه‌های تقریباً یکسانی نمود پیدا می‌کند. این برکت، در خوان هفتم قهرمان حماسی شاهنامه، رستم باکشتن دیو سپید پدیدار می‌گردد. همین امر در پایان سفر دیگر قهرمان حماسی شاهنامه یعنی اسفندیار با گذر از دریایی شگرف نمود پیدا می‌کند. برکت نهایی آیین تشریف قهرمانان عرفانی منطق‌الطیر عطار، مرغان سالک همگام با پیروزی بر موانع آیین تشریف و رسیدن به حقیقت راستین سیمرغ است. این برکت در پایان سفر دیگر قهرمان عرفانی منطق‌الطیر عطار، شیخ صنعان نیز پدیدار می‌گردد. او پس از قرآن سوزی، خمرنوشی، خوک وانی و... به قرب الی الله دست می‌یابد. این برکت نهایی نه تنها موجب بهره‌مندی قهرمانان حماسی و عرفانی می‌شود بلکه موجبات بهره‌مندی اطرافیان قهرمانان حماسی و عرفانی را نیز فراهم می‌کند.

بازگشت

مرحله پایانی سفر قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار) و قهرمانان عرفانی منطق‌الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) بازگشت است. بازگشتی که قهرمانان حماسی و عرفانی با امتناع از آن دوری می‌کنند. در این مرحله از سفر «پس از نفوذ در سرمنشأ و با دریافت فضل و برکت از تجسم مذکر، مؤنث، انسانی و یا حیوانی آن، جست‌وجوی قهرمان به

پایان می‌رسد؛ ولی اکنون این ماجراجو با غنیمت خود که می‌تواند زندگی را متحول کند باید بازگردد. چرخه کامل اسطوره یگانه هنگامی تمام می‌شود که قهرمان با سعی و تلاش جادوی سخن حکیمانه، پشم طلایی و یا شاهزاده خانم خفته را به ملک بشری بازگرداند؛ یعنی جایی که این برکت می‌تواند به تجدید حیات جامعه، ملت، کره زمین و یا ده هزار جهان کمک کند. ولی بارها و بارها قهرمانان از انجام این مسئولیت سرباز زده‌اند. حتی بودا، پس از حصول پیروزی شک کرد که آیا این پیام قابل انتقال به دیگران هست یا نه و گزارش‌های فراوانی از قدیسینی در دست است که در حین خلسه متعالی در گذشته‌اند» (کمیل، ۱۳۸۹: ۲۰۳). سرانجام قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار) و قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) پس از فراری جادویی و به کمک دست نجاتی از خارج، از آستان بازگشت می‌گذرند. دست نجات از خارج همان امداد غیبی است که قهرمان با کمک او از نخستین آستان جدایی می‌گذرد. «دست‌های نجات از خارج برای یاری دراز می‌شوند. آن‌ها در مراحل نهایی سیر و سلوک نشانگر حضور و عمل بی‌وقفه امدادهای غیبی‌ای هستند که طی عبور از آزمون‌های مشکل همیشه درکنار انسان برگزیده حضور دارند. در حالی که خودآگاه رهرو از پای در آمده است؛ ناخودآگاهش در هر حال مفری می‌جوید و تعادل خود را به دست می‌آورد و او در جهانی که از آن جا آمده است؛ دوباره متولد می‌شود. به جای چنگ زدن و حفظ من (ego) که در مورد الگوی فرار جادویی صدق می‌کرد، او من خود را از دست می‌دهد ولی رحمت و فضل، آن را به او برمی‌گرداند» (همان، ۲۲۳ و ۲۲۴). قهرمانان حماسی و عرفانی پس از عبور از آستان بازگشت به ارباب دو جهان می‌رسند. رسیدن به ارباب دو جهان همگام با رهایی آن‌هاست. قهرمان حماسی شاهنامه فردوسی، رستم این رهایی را با کاووس‌شاه در راه بازگشت به ایران تجربه می‌کند. دیگر قهرمان حماسی شاهنامه، اسفندیار همانند رستم رهایی‌اش را پس از نجات خواهران از اسارت به ملت ایران هدیه می‌کند. این رهایی و بازگشت علاوه بر سفر قهرمانان حماسی شاهنامه فردوسی (رستم و اسفندیار)، در پایان سفر قهرمانان عرفانی منطق الطیر عطار (مرغان سالک و شیخ صنعان) نیز دیده می‌شود. مرغان سالک پس از عبور از آستان بازگشت، به خود حقیقی باز می‌گردند. شیخ صنعان، دیگر قهرمان عرفانی منطق الطیر عطار همانند مرغان سالک پس از عبور از آستان بازگشت با یک بازگشت علوی همراه می‌شود.

شیخ غسلی کرد و شد در خرقة باز رفت با اصحاب خود سوی حجاز

(عطار، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

نتیجه‌گیری

حماسه و عرفان با مضامین همسان یا مؤلفه‌های مشترکی که دارند موجب پیوند یکدیگرند. یکی از مهم‌ترین مضامین همسان حماسه و عرفان سفر است. سفر علی‌رغم وجوه افتراق زیاد سفرهای حماسی (آفاقی) و عرفانی (انفسی)، با مراحل خاص خود موجب پیوند عمیق‌تر حماسه و عرفان می‌شود. این سیر تعالی که بر پایه انسان‌مداری استوار است با حرکت قهرمانان حماسی و عرفانی به تکامل می‌رسد. حرکت تعالی قهرمانان حماسی و عرفانی با نوعی ندای درونی که جوزف کمبل آن را دعوت به آغاز سفر می‌نامد؛ آغاز می‌شود. فرجام عزیمت قهرمانان حماسی و عرفانی ورود به بخش طاقت‌فرسای تکامل است که جوزف کمبل از آن با عناوینی چون آیین تشریف و جاده آزمون‌ها یاد می‌کند. قهرمانان حماسی و عرفانی پس از به اتمام رساندن این سفر نه تنها موجب تعالی خود بلکه موجب تعالی اطرافیان نیز می‌شوند. در پایان این نکته حایز اهمیت است که علی‌رغم وجوه تمایز سفرهای آفاقی و انفسی، همه قهرمانان حماسی و عرفانی مرحله‌ای یکسان از سفر را طی می‌کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برفر، محمد (۱۳۸۹)، *آینه جادویی خیال*، تهران: امیرکبیر، چ. اول.
۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی، چ. سوم.
۴. تهبانوی، محمدعلی بن علی (۱۳۴۶)، *کشاف اصطلاحات و فنون*، تصحیح محمد وجد و عبدالغنی غلام قادر، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
۵. جرجانی، میرسیدشریف (۱۳۸۶)، *التعريفات*، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چ. سوم.
۶. رستگارفسائی، منصور (۱۳۷۹)، *اژدها در اساطیر ایران*، تهران: توس، چ. اول.
۷. سه‌روردی، عمر بن محمد (۱۳۶۴)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی، چ. اول.
۸. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۹)، *منطق الطیر عطار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چ. هفتم.
۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، *شاهنامه فردوسی (متن کامل) بر اساس چاپ مسکو*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، چ. نوزدهم.
۱۰. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸)، *رسالة قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، چ. دهم.
۱۱. کمبل، جوزف (۱۳۸۱)، *اساطیر ایران و ادای دین*، ترجمه ع. ا. بهرامی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چ. اول.
۱۲. _____ (۱۳۸۳)، *اساطیر مشرق زمین*، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد، چ. اول.
۱۳. _____ (۱۳۷۷)، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، چ. اول.
۱۴. _____ (۱۳۸۹)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد: گل آفتاب، چ. اول.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، تهران: هرمس، چ. اول.
۱۶. نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۲)، *درآمدی بر اسطوره‌شناسی؛ نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن، چ. اول.
۱۷. وارنر، رکس (۱۳۸۷)، *دانش‌نامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره، چ. سوم.
۱۸. یا حقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر، چ. اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی